



Gorani, Hawrami, and Kurdish: A Linguistic Investigation in Reply to Chamanara (1390) and Bamshadi et al (1393, 1394, 1395, 1396)

Mahdi Sadjadi

Ph.D in Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

The present research aims at investigating the linguistic relationship between Gorani, Hawrami, and Kurdish in reply to Chaman Ara (1390) and Bamshadi et al (1393, 1394, 1395, 1396). To this end, authorities' views in this field, linguistic, literary evidence, and the author's observations and linguistic intuition have been used. The study of all the cases indicates that Gorani and Hawrami are two signifiers with a single linguistic signified, separate and distinct from Kurdish: Gorani or Hawrami is not a Kurdish variety, but a separate language belonging to the northwestern branch of Iranian languages and possessing its own dialects, despite the public image. The cause of considering Gorani/ Hawrami a Kurdish variety has been only the speakers' residence of these two varieties in a specific geographical area, their fusion, and the linguistic similarities between the varieties, especially lexical and morphological, resulting from the influence of Gorani/ Hawrami on Kurdish that has been the official, literary, and court language of the so-called Kurdistan until the second part of the 19th century. The development of Kurdish nationalist movements in recent decades based on the notion of "nation-state" and "one nation-one language" in consequence of it, has also aggravated the situation leading to linguistic assimilation of most Gorans/ Hawrams and preventing them from their linguistic self-awareness

Received: 31/07/2018
Accepted: 5/11/2018

* Corresponding Author's
E-mail: m.sadjadi58@ut.ac.ir

Keywords: Iranian linguistics, Gorani, Hawrami, Kurdish.



Table

Some words related to very common and general elements in Gorani (Hawrami), Assimilated Gorani/ Hawrami (Kalgori), Kalgori, Fayli, Laki, Lori, and Sorani Kurdish:

معادل فارسی	کردی سورانی	لری *	لکی	فیلی	کلپه‌ری	گورانی/هو رامی همگون- شده' (کلپه‌ر) ی	گورانی (هورامی)
پدر	bawk	bow/bowa	bawa	bawəg	bawq	bawək	tata
مادر	dajk	dej/daa	da	dələq	dələq	dələk/da	?aia
دختر	kəf'	doar/doxtor	det	düat	düat	düat	knafe
سیاه	rəf'	se/se	sə	sja	Sja	sja	sjaw
سفید	spi/ʃarmu	sefi/espē	ʃarmə	sefed/ʃarməg	ʃarməg	ʃarməg	ʃarma
یک (عدد)	jak	ja/je, je	jak	jak	Jak	jak	jva
سه (عدد)	se	se/se	se	se	se	se	jare
چشم	ʃaw	teja/teja	ʃam	ʃam	ʃaw	ʃaw	ʃam
خر	kar	χar/χar	χar	χar	χar/ kar	χar	har
رفتن	ʃfun/rojʃtən	ratan/rata	ʃin	ʃgəgen	ʃin	ʃin	lv(w)cj/ʃjaj
جو	dʒo	dʒo/dʒo	dʒü	dʒwa	dʒüa	dʒüa	java
چگر	dʒgar/dʒarq	dʒegr/dʒəgər	dʒegar	dʒəgər/dʒarg	dʒəgər/dʒarg	dʒəgər	jahar
خوردن	χwardən	χardan/harda	howar dan	χwardən	χwardən	χwardən	wari(d)aj
خود	χo	χod/χod	wedʒ(3)	χwaj	χwad	χwa	we
باد	ba	baj/bad, baj	va	wa	wa	wa	v(w)a
باران	baran	barun/bao	varo	waran	waran	waran	v(w)aran
برف	bafər	barf/barf	vjar	wafər	wafər	wafər	v(w)arv(w)a
خوابیدن	χawtən	χosajan/hofteja	vətən	χaftən	χaftən	χaftən	wtaj
پشت (بدن)	pəft	pas/post, kət	pəft	pəft	mazəg	pəft	mazi
فروختن	froftən	ferotan/froxta	fərutən	fruʃən	fratən	frutən	v(w)rataj
کار	kar	kar/kar	kar	kar	kar	kar	harmana
جا	dʒega	dʒa/dʒa, lez	dʒa	dʒi	dʒe	dʒe	jage
خانه	mał	huna/χowna	mał	mał/χanəg	mał	mał	jana



معادل فارسی	کردی سورانی	لری *	لکی	فیلی	کلپه‌ری	گورانی/هو رامی همگون- شده' (کلپه‌ری)	گورانی (هورامی)
آمدن	hatən	?umajan/?om aja	hatən	hatən	hatən	hatən	?amaj
رسیدن	gaj(i)ʃtən	rasijan/rasəsa	rasin	rasin	rasin	rasin	jav(w)aj
فرستاد ن	nardən	ferestçjan/fra snaja	henard ən	kəl kərdən	kəl kərdən	kəl kərdən	kjanaj/kjas (t)aj
ایستاد ن	vesan	vejsçjan/?isaj a	husajn	wsan	wsan	wsan	məriaj/məd raj
شکس تن	ʃkan	?eʃkasan/?eʃk anaja	ʃekonə n	ʃekjan	ʃkanən	ʃkanən	ma(e)rjaj
مرغ	mamər/m rışk	morq/morx	merχ	mərg/morx/m amər	mamər	mamər	karga
آلت تناسی مرد	ker	kir/kir	kər	kir/taʃak	ker	kir	dəm
سوراخ	kon	sema/sila	kona	kona	kona	kona	wla
شکم	s(z)ək	kom/goja	lam	zəg	zəg	zək	lamma
سگ	sag	sag/sej	sag	sag/gamət	gamət	sag/gam at	tuta
روستا	?awai/go nd	deh/?abadi	dəħat	djaka	djaka	?awaji	dagu
گوشه ند	paz/mar	mij/gusfa	pas	kawər	kawər	kawər	maj
قاشق	kawʃæk	qaʃoq/qqʃoq	kaʃex	qaʃeq	qaʃeq	ʃəmʃa	ʃamʃa
کاه	ka	ka/kah	keja	ke	Ke	kaj	smari
کفش	kawʃ	kafʃ/kawʃ	kəlaʃ	kawʃ/piła	kawʃ	kawʃ	pału
سوزن	darzi	sizan/siza	darzen	darzen	darzi	darzi	ʃani
خرس	wərʃ	χers/χers	χers	χərs/hərʃ/qərʃ	χers	χers	haʃ'a
دیروز	dweka	dig/duf	düna	dwaka	düka	düaka	hezi
پس فردا	dubajani	pasabd/dosu	dusü	dəsu	dəsu	dəsu	pere
بجه بپراهن	mnał	baʃa/baʃa	owjl	zaru	mnał	mnał	zaroła
پادام	kras	dʒuma/pirhan	kəras	kərwas	ʃaw	ʃawi	gdzi
سقز	badam	bajom/bajm	bajm	bajam	baam	bajam	wumi
قارچ (خوارکی)	dʒadʒka/b neʃt	saqez/breʒa	dʒadʒə k	dʒadʒəg	dʒadʒəg	dʒadʒək	veʒan
سنگ	bard	bard/bard	kofək	san/bard/kofə k	kofək	kofək	tavani



معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^۲	لکی	فیلی	کلپه‌ری	گورانی/هو رامی همگون- شده' (کلپه‌ ری)	گورانی (هورامی)
مشک	majka	maʃk/majʃk	maʃka	kona	maʃka	maʃka	haliza
کیک	kaw	kabk/kabk	köjg	kaw	Kaw	kaw	zaraʒi
از حرف (اصلانه)	la	va/da	e	da/ʒa	la/wa	la	dʒa
سوخته ن/ سوزاند ن	sutan/ sutandən	sotan, sotan/ soxta, suzənja	sotən/ sozonə n	sozjan/ suzanən	səzjan/ szanən	sozjan/ sozanən	sotaj/soʃna j

جمنار

دوماهنامه علمی- پژوهشی
۱۱، ش۴ (پیاپی ۵۱)، مهر و آبان ۱۳۹۹، صص ۳۲۷-۳۶۱

گورانی، هoramی و کُردی: یک بررسی زبان‌شناختی در پاسخ به چمن‌آرا (۱۳۹۰) و بامشادی و همکاران (۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵)

* مهدی سجادی

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۰۸/۱۴

دریافت: ۹۷/۰۵/۰۹

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هoramی و کُردی در پاسخ به چمن‌آرا (۱۳۹۰) و بامشادی و همکاران (۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵) است. برای این منظور، از دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه، شواهد زبان‌شناختی، ادبی و مشاهدات و شم زبانی نگارنده بهره برده شده است. بررسی همه این موارد نشان می‌دهد که گورانی و هoramی دو دال دارای یک مدلول زبان‌شناختی واحد، مستقل و متمایز از کردی‌اند: خلاف تصور عامه، گورانی یا هoramی گونه‌ای کردی نیست، بلکه زبانی مستقل و مجزا متعلق به شاخه غربی شمالی زبان‌های ایرانی است که خود دارای گویش‌هایی است. آنچه سبب شده است گورانی/ هoramی گونه‌ای کردی تلقی شود، صرفاً سکونت زبان‌وران این دو گونه در منطقه جغرافیایی خاصی، اختلاط آن‌ها و تشابهات زبانی بین آن‌ها، بهویژه واژگانی و ساخت‌واژی، ناشی از تأثیر گورانی/ هoramی بر کردی است که تا نیمة دوم قرن نوزدهم زبان رسمی، ادبی و درباری به‌اصطلاح کردستان بوده است. شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرای کردی در دهه‌های اخیر مبتنی بر مفهوم «دولت - ملت» و به‌تبع آن «یک ملت - یک زبان» نیز مزید بر علت بوده است که به همگونی زبانی بیشتر گوران‌ها/ هoram‌ها منجر و مانع خودآگاهی زبانی آن‌ها شده است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی ایرانی، گورانی، هoramی، کُردی.

* نویسنده مسئول مقاله:

E-mail: m.sadjadi58@ut.ac.ir

۱. مقدمه

گورانی از اعضای خانواده زبان‌های ایرانی شاخهٔ غربی‌شمالی است که عمدتاً در بخش‌هایی از سه کشور ایران، عراق و ترکیه (جایی که در این کشورها به اصطلاح کردستان نامیده می‌شود) به آن تکلم می‌شود. جمعیت زبان‌وران آن نزدیک به شش میلیون نفر برآورد شده است (Gunter, 2004: 58, 191). از این گونه با نام‌های دیگری نیز یاد شده است از جمله: هورامی، هورامانی، شهرزوری، ماج‌ماج/^۱ماچوماچو^۲ (آکوپوف^۳ و حصارف، ۱۳۷۶: ۷۷) آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۹؛ Mahmudweyssi et al., 2011: ۳۹؛ اُرانسکی^۴، ۱۳۷۹: ۴۷؛ اُرانسکی^۵، ۱۳۷۹: ۳۱؛ اُرانسکی^۶، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

در پیشینهٔ پژوهش در باب ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی به‌طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: (الف) دیدگاهی که در آن گورانی یا هورامی زبان است: زبانی مستقل و متمایز از کردی: مینورسکی^۷ (1943)، آساطوریان (2009؛ و نیز ۱۳۷۴)، اوشیا^۸ (2004)، مکنزی^۹ (1966a; 1966b)، پاول^{۱۰} (2003)، ویندفور^{۱۱} (2009)، دبیرمقدم (۱۳۹۲ و ۱۳۸۷)، محمودویسی و همکاران (2011)، (ب) دیدگاهی که در آن گورانی یا هورامی گوییش است: گوییشی کردی: بدليسي (۱۳۷۳)، مردوخ (۱۳۹۵)، رخزادی (۱۳۹۰)، خورشید (۱۳۸۹)، زکی‌بیگ (۱۳۸۸ الف)، صفوی‌زاده (۱۳۷۸)، تابانی (۱۳۸۰)، طبیبی (۱۳۸۸)، بر پژوهش‌های مرتبط با دیدگاه دوم در مقایسه با دیدگاه اول، چند نقد کلی و اساسی وارد است: (الف) پژوهشگران در زمینهٔ موردنظر فاقد تخصص‌اند. (ب) این پژوهشگران در محیط زبان‌وران این گونه‌ها و در میان آن‌ها نبوده‌اند تا از ویژگی‌های زبانی آن‌ها کاملاً آگاه باشند. (ج) در این پژوهش‌ها فقط یکی از دو جنبهٔ همزمانی و درزمانی موضوع مدنظر قرار گرفته است و از پرداختن به هر دو جنبهٔ خودداری شده است. (د) این پژوهش‌ها عموماً توصیفی‌اند. با این حال، در هر دو دیدگاه گورانی و هورامی به صورت هم‌معنی و به جای هم به‌کار رفته‌اند.

اخیراً افرادی از جمله چمن‌آرا (۱۳۹۰)، بامشادی و بامشادی (۱۳۹۲)، بامشادی و میردهقان (۱۳۹۴)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۵)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۶) و بامشادی و

انصاریان (۱۳۹۶) ادعا کرده‌اند که گورانی و هورامی از نظر زبانی با هم تفاوت دارند. دیدگاه این افراد درباره ارتباط بین گورانی، هورامی و کردی دیدگاه دوم است که پیش‌تر به آن اشاره شد. هدف این پژوهش توصیفی - تحلیلی بررسی ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی با تمرکز بر نقد دیدگاه دوم به‌طور کلی و دیدگاه این افراد به‌طور خاص است. برای این منظور، از دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه، شواهد زبان‌شناختی، ادبی و مشاهدات و شم زبانی نگارنده^۹ استفاده می‌شود. پرسش‌هایی که در این پژوهش تلاش می‌شود به آن‌ها پاسخ داده شود، عبارت‌اند از: ۱. چه رابطه‌ای زبان‌شناختی میان گورانی و هورامی برقرار است؟ ۲. چه رابطه‌ای زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی وجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

همانگونه که در بخش مقدمه اشاره شد، گونتر (2004: 58, 59, 191)، پاول (2003: 61)، ویندفور (2009: 589)، ارانسکی (۱۳۷۹: ۳۲۱ و ۱۴۶)، مکنزی (1966: 3, 4; 1961a; 1961b)، محمودیسی و همکاران (2011: 1-3)، لیزنبرگ^{۱۰} (1992: 1-6)، آساطوریان (1992: ۱-6)، مینورسکی (1943: 57-89) و اوشا (2004: 32-134) از جمله کسانی هستند که در زمینه ارتباط زبان‌شناختی میان گورانی، هورامی و کردی به پژوهش پرداخته‌اند. به باور همه آن‌ها، گورانی و هورامی دو نام مختلفی‌اند که به یک زبان واحد متعلق به شاخه غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی، مستقل و متفاوت از کردی، دلالت دارند. در این میان، پاول (2003: 61) و گونتر (2004: 58) از جمله پژوهشگرانی‌اند که تقسیم‌بندی سنتی مبنی بر غربی‌شمالی بودن این گونه‌ها را نمی‌پذیرند و در این مورد به پیوستاری قائل‌اند که بر اساس آن گورانی و هورامی به شمالی‌ترین زبان‌های غربی ایران در حالی که کردی به جنوبی‌ترین آن‌ها تعلق دارد. این دیدگاه از آن جهت اهمیت دارد که کسانی که گورانی و هورامی را گونه‌ای کردی می‌دانند (دیدگاه دوم، بخش ۱) بر این باورند که هر دو جزو زبان‌های غربی‌شمالی ایران هستند. لیزنبرگ (1992: 1-6) می‌گوید که تنها تفاوت دو

اصطلاح گورانی و هoramی در این است که اولی بهمنزله اصطلاحی پوششی برای همه گویش‌ها، در میان نویسنده‌گان غربی رایج است، در حالی که در میان خود مردم به جای آن از دومی استفاده می‌شود. به باور مکنزی (4، 3: 1966) و ارانسکی (۱۲۷۹: ۳۱۱؛ ۱۲۸۶: ۱۴۶) گورانی / هoramی در مقایسه با کردی از زبان‌های کهن و ناب ایرانی است که به بهترین شکل ممکن حفظ شده است و پیشینه ادبی کهن و مهمی دارد. مینورسکی (1943: 88) و محمودویسی و همکاران (2011: 2) از گورانی و هoramی بهمنزله یک زبان با گویش‌های هoramی (همترین گونه)، زازایی، باجلانی و خود گورانی یاد می‌کنند.

همانگونه که در بخش مقدمه اشاره شد، گوران‌ها / هoramها و کردها در یک محیط جغرافیایی خاص و با هم زندگی می‌کنند. در چنین موقعیتی، تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰) فقط بین زبان‌وران گورانی / هoramی و دیگر گونه‌های کردی (اگر گورانی / هoramی هم گونه‌ای کردی فرض شود) وجود ندارد. به عبارتی دیگر، میان همه گونه‌های کردی غیر از گورانی / هoramی تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه امکان‌پذیر است. حال پرسش این است که اگر گورانی / هoramی گونه‌ای از کردی است، چگونه ممکن است میان زبان‌وران آن‌ها مهمترین و معمول‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹) برقرار نباشد؟ پرسش بعدی این است که این عدم وجود تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه از کجا ناشی می‌شود؟ عدم وجود تفاهم متقابل بین دو گونه ناشی از تفاوت‌های آن‌ها در سطوح مختلف زبانی است. مکنزی (1961a، 1961b، 1966) به این تفاوت‌ها پرداخته است. افزون بر این، در جاهایی که زبان-وران گورانی / هoramی و کردی با هم زندگی می‌کنند، اصطلاحات «کردی و گورانی / هoramی» کاربرد زیادی دارند، در حالی که در مردم دیگر گونه‌های کردی چنین اصطلاحاتی رایج نیستند. کاربرد چنین اصطلاحاتی بیانگر نگرش زبان‌وران این دو گونه مبنی بر یکی‌بودن گورانی و هoramی و استقلال و تمایز آن‌ها از کردی است.

تعريف زبان، گویش، لهجه و گونه (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰؛ مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹؛ ۱۷۰) بیانگر وجود رابطه سلسله‌مراتبی و دال و مدلولی میان این مفاهیم است؛ به این معنا که وجود هر کدام بر وجود دیگری دلالت دارد. در این رابطه، زبان و لهجه به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین سطح هستند. بر این اساس، چگونه ممکن است گونه‌ای (در اینجا گورانی / هoramی)

دارای گویش‌هایی (دیدگاه اول در بخش ۱ به طور کلی و مینورسکی ۸۸: ۱۹۴۳؛ Mahmudweyssi et al., 2011: ۲) به طور خاص) باشد؛ اما این گونه خود باز هم گویش (گویش گورانی/ هورامی متعلق به زبان کردی؛ دیدگاه دوم در بخش مقدمه) تلقی شود؟ با توجه به رابطه موجود بین زبان و گویش، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا وجود گویش بر وجود زبان دلالت دارد نه گویش.

۳. تأثیر زبان‌شناختی متقابل گورانی/ هورامی و کردی

همانگونه که پیش‌تر (بخش مقدمه) اشاره شد، یکی از نقدهای اساسی وارد بر کار کسانی که گورانی/ هورامی را گونه‌ای از کردی می‌دانند و نیز آن‌هايی که گورانی را همان هورامی نمی‌دانند، پرداختن به فقط یکی از دو جنبه همزمانی و درزمانی موضوع و مشخصاً عدم توجه به تأثیر درزمانی متقابل این گونه‌هاست.

تأثیر زبان‌شناختی گورانی/ هورامی و کردی تأثیری دوسویه بوده است: هم گورانی/ هورامی بر کردی (به‌ویژه مرکزی و جنوبی) تأثیر گذاشته است و هم کردی بر گورانی/ هورامی. تا زمان فروپاشی امارت اردنان در سال ۱۸۶۷ و حتی مدتی بعد از آن گورانی/ هورامی زبان رسمی، ادبی و درباری به‌اصطلاح کردستان بود و لذا تأثیر عمیقی بر کردی به‌ویژه در سطح واژگانی و دستوری (عمدتاً ساخت‌واژی) گذاشته است. تأثیر زبان‌شناختی آن بر کردی از تأثیر ادبی آن فراتر بود و بر زبان محاوره‌ای مردم نیز تأثیر گذاشت (Mackenzie, 1961b: 85; Leezenberg, 1992: 1-17; Paul, 1998: 157; Asatrian, 1992: 45). از سوی دیگر، پس از برآندازی امارت اردنان و رسمی اعلام شدن کردی سورانی در سال ۱۹۱۹، جهت این تأثیر عوض شد: این بار کردی بود که بر گورانی/ هورامی تأثیر گذاشت و هنوز هم این تأثیر ادامه دارد. تعداد زیادی از گورانها/ هورامها به لحاظ زبانی با کردها همگون شده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد (Leezenberg, 1992: 1-17; Mahmudweyssi et al., 2011: 3).

ماهیت تأثیر متقابل گورانی/ هورامی و کردی متفاوت است: تأثیر گورانی/ هورامی بر کردی فقط به قرض‌گیری گسترشده کردی از گورانی/ هورامی در سطوح مختلف زبانی انجامیده است. درواقع نتیجه این تأثیر مثبت بوده است و به غنی شدن کردی کمک شایانی

کرده است؛ اما تأثیر کردی بر گورانی / هoramی پیامدهایی منفی داشته است. از جمله این پیامدها می‌توان به همگونی زبانی کامل و ناقص گورانها / هoramها با کردها و درنتیجه کاهش روزافزون زبان وران این گونه، کاهش گسترهٔ جغرافیایی آن و تلقی این گونه بهمنزله گویشی کردی اشاره کرد، به گونه‌ای که به قول آساطوریان (۱۳۷۴: ۳۲) و مکنزی (۱۹۶۶: 3) امروزه مناطق گوران / هoramنشین به صورت جزیرک‌هایی در میان مناطق کردنشین واقع شده‌اند. اثر این پیامدها تا حدی است که هoramی از طرف یونسکو بهمنزله یکی از زبان‌های ایرانی در معرض خطر فراموشی معرفی شده است (وبگاه اینترنتی یونسکو^{۱۱}). از مهم‌ترین دلیل پیامدهای منفی تأثیر کردی بر گورانی / هoramی می‌توان به پیشرفت در زمینهٔ فناوری اطلاعات و ارتباطات و به تبع آن گسترش رسانه‌های گروهی و فرایند جهانی شدن اشاره کرد. همچنین، شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرای کردی مبتنی بر مفهوم «دولت - ملت» (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۶۸) و به تبع آن «یک ملت - یک زبان» در دهه‌های اخیر و افزایش میزان تأثیر فعالیتشان به‌سبب عامل نخست، بر تأثیر این پیامدهای منفی افزوده است، به گونه‌ای که مانع خودآگاهی زبانی گورانها / هoramها شده است؛ زیرا دو عامل یادشده نقش روزافزون و انکارناپذیری در تحمیل و معرفی کردی به‌عنوان زبان همهٔ ساکنان به‌اصطلاح کرستان داشته‌اند. نکته قابل توجه این است که تشابهات زبانی بین این دو گونه ناشی از تأثیر متقابل آن‌ها بر هم برخی از پژوهشگران (دیدگاه دوم؛ بخش مقدمه) را بر آن داشته است که بدون توجه به جنبهٔ درزمانی موضوع، گورانی / هoramی را گونه‌ای از کردی تلقی کنند.

بر اساس شواهد زبانی و تاریخی (Edmonds, 1957: 12; Mackenzie, 1961b: 86; O'Shea, 2004: 32-134) به نظر می‌رسد که گونهٔ زبانی ساکنان تمام مناطقی که امروزه به لری، لکی و کردی مرکزی و جنوبی (با تمام گونه‌هایشان) تکلم می‌کنند، در گذشته کلاً گورانی / هoramی بوده است. یکی از دلایل این ادعا فقدان ادبیات مكتوب به این گونه‌هاست (Leezenberg, 1992: 3, 4). همانگونه که اشاره شد، گورانی / هoramی در طول زمان و به‌ویژه در دهه‌های اخیر به‌دلیل تأثیرپذیری از کردی سورانی بهمنزله زبان رسمی کردها و فارسی در مقام زبان رسمی کشور روز به روز به حاشیه رانده و از جمعیت گویشوران آن کاسته شده است. موقعیت جغرافیایی خاص این گونه در طول تاریخ که همواره در مجاورت و محاصره گویشوران کرد و فارس بوده است، روند همگونی آن را با کردی و فارسی

تسريع کرده است. افزون بر این، مهاجرت‌ها و کوچ دادن‌ها همواره در طول تاریخ در مناطق گوران/هورامنشین وجود داشته است (امینی، ۱۳۷۹). این مهاجرت و کوچ دادن بر دو گونه بوده است: یا گوران‌ها/هورامها از منطقه خارج شده‌اند یا اقوام دیگری وارد منطقه شده‌اند. در هر حال، به ناهمگون شدن زبانی منطقه و ایجاد شکاف و گسست و عدم انسجام و پیوستگی جغرافیایی مناطق گورانی/ هورامی‌نشین و سرانجام همگونی زبانی گوران‌ها/ هورامها با دیگر گونه‌ها انجامیده است. این همگونی به‌طور کلی به دو شکل خود را نشان داده است: الف) همگونی کامل که طی آن گویشوران گوران/ هورام به‌تدربیج و به مرور زمان زبان خود را کاملاً فراموش کرده‌اند و زبان هدف را پذیرفته‌اند. ب) همگونی ناقص که در اثر آن گویشوران گوران/ هورام یا دو/ چندزبانه شده‌اند یا از اختلالات زبان آن‌ها با کردی و/ یا فارسی گونه‌هایی به‌وجود آمده است که لری، لکی و کردی مرکزی و جنوبی (یا تمام گونه‌هاییشان) نام گرفته‌اند. به‌لحاظ زمانی همگونی ناقص همواره مقدم بر همگونی کامل و زمینه‌ساز آن بوده است.

۴. واژه‌ها

یکی از راههای بررسی ارتباط خویشاوندی بین زبان‌ها بازسازی است و در این زمینه بازسازی واژی نخستین بخش از کار است. برای این منظور از واژه‌های همزاد^{۱۲} استفاده می‌شود. یک واژه در یک زبان هنگامی با واژه‌ای در زبان دیگر همزاد است که هر دوی آن‌ها دارای نیای مشترک باشند و هیچ کدام در نتیجه قرض‌گیری به زبان دیگر وارد نشده باشند. در جست‌وجوی آغازی برای یافتن مجموعه‌های همزاد عاقلانه‌تر آن است که کار با واژه‌هایی شروع شود که برای دوره‌ای طولانی به‌طور پیوسته در یک زبان بوده‌اند و احتمال به قرض گرفته شدن آن‌ها از زبان‌های دیگر زیاد نیست. تجربه نشان داده است که واژه‌هایی مانند اعداد اصلی، اعضای بدن، اصطلاحات خویشاوندی، برخی از پدیده‌های طبیعی مانند خورشید، روز و غیره که نمایانگر عناصر بسیار معمول و همگانی‌اند، کمتر تحت تأثیر قرض‌گیری از زبان‌های دیگر هستند و بنابراین برای بازسازی سودمندترند (آلاتو^{۱۳}: ۱۳۷۳، ۱۲۹، ۱۲۱). در جدول ۱ به برخی از واژه‌های رایج مربوط به عناصر بسیار معمول و همگانی

در گورانی / هورامی، گورانی / هورامی همگون شده (کلهری)، کلهری، فیلی، لکی، لری و کردی سورانی همراه با معادل فارسی آنها اشاره شده است.

جدول ۱: برخی از واژه‌های مربوط به عناصر بسیار معمول و همگانی در گورانی

(هورامی)، گورانی / هورامی همگون شده (کلهری)، کلهری، فیلی، لکی، لری و کردی سورانی^{۱۴}

Table 1: Some words related to very common and general elements in Gorani(Hawrami), assimilated Gorani/ Hawrami(Kalhorri), Kalhori, Fayli, Laki, Lori, and Sorani Kurdish

معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^{۱۵}	لکی	فیلی	کلهری	گورانی/هورامی همگون-شده ^{۱۶} (کلهری)	گورانی (هورامی)
پدر	bawk	bow/bowa	bawa	bawəg	bawg	bawək	tata
مادر	dajk	dej/daa	da	dałəg	dałəg	dałək/da	?aia
دختر	kəʃʃ	doar/doxter	det	düat	düat	Düat	knafje
سیاه	raʃ	se/se	sə	sja	Sja	Sja	sjaw
سفید	spi/ʃarmu	sefi/?espe	ʃarmə	sefed/ʃarməg	ʃarməg	ʃarməg	ʃarma
یک (عدد)	jak	ja/jek, je	jak	jak	Jak	Jak	jva
سه (عدد)	se	se/se	se	se	se	Se	jare
چشم	ʃaw	teja/teja	ʃam	ʃam	ʃaw	ʃaw	ʃam
خر	kar	χar/χar	χar	χar	χar/ kar	χar	har
رفتن	ʃfun/rojstən	ratan/rata	ʃin	ʃgəgen	ʃin	ʃin	lv(w)aj/ʃjaj
جو	dʒo	dʒo/dʒo	dʒü	dʒwa	dʒüa	dʒüa	java
جگر	dʒgar/dʒarg	dʒegr/dʒəgər	dʒegar	dʒəgər/dʒarg	dʒəgər/dʒarg	dʒəgər	jahar
خوردن	χwardən	χardan/harda	howardən	χwardən	χwardən	χwadən	wari(d)aj
خود	χo	χod/χod	wedʒ(ʒ)	χwaj	χwad	χwa	we
باد	ba	baj/bad, baj	və	wa	wa	wa	v(w)a
باران	baran	barun/bao	vəro	waran	waran	waran	v(w)aran
برف	bafər	barf/barf	vjar	wafər	wafər	wafər	v(w)ary(w)a
خوابیدن	χawtən	χosajan/hofteja	vətən	χaftən	χaftən	χaftən	wtaj
پشت	pəʃt	pas/poʃt, kət	pəʃt	pəʃt	mazəg	pəʃt	mazi

معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^{۱۶}	لکی	فیلی	کلهری	گورانی/هورامی- همگون- شده ^{۱۵} (کلهری)	گورانی (هورامی)
(بدن)							
فروختن	froftən	ferotan/froxta	fərutən	frufən	fratən	frutən	v(w)rataj
کار	kar	kar/kar	kar	kar	kar	kar	harmana
جا	džega	dža/dža, lez	dža	dži	dže	dže	jage
خانه	mał	huna/χowna	mał	mał/χanəg	mał	mał	jana
آمدن	hatən	?umajan/?omaja	hatən	hatən	hatən	hatən	?amaj
رسیدن	gaj(i)ʃtən	rasijan/rasəsa	rasin	rasin	rasin	rasin	jav(w)aj
فرستادن	nardən	ferestəjan/frəsnəja	henardən	kəl kərdən	kəl kərdən	kəl kərdən	kjanaj/kjas(t)aj
ایستادن	vesan	vejsajan/?isaja	husajn	wsan	wsan	wsan	məriaj/mədraj
شکستن	ʃkan	?eʃkasən/?eʃkanaja	ʃekonən	ʃækjan	ʃkanən	ʃkanən	ma(e)ʃjaj
مرغ	mamər/mriʃk	morq/morx	merχ	mərg/mərx/mamər	mamər	mamər	karga
آلت							
تناسلی مرد	ker	kir/kir	kər	kir/taʒak	ker	kir	dəm
سوراخ	kon	sema/sila	kona	kona	kona	kona	wla
شکم	s(z)ək	kom/gəja	lam	zəg	zəg	zək	lamma
سگ	sag	sag/sej	sag	sag/gamał	gamał	sag/gamał	tuta
روستا	?awai/gond	deh/?abadi	dəhat	djaka	djaka	?awaji	daga
گوسفند	paz/mar	miʃ/gusfa	pas	kawər	kawər	kawər	maj
قاشق	kawʃək	qaʃoq/qəʃoq	kəʃəχ	qaʃəq	qaʃəq	ʃəmʃa	ʃamʃa
کاه	ka	ka/kah	keja	ke	Ke	kaj	smari
کفش	kawʃ	kafʃ/kawʃ	kəʃəʃ	kawʃ/pita	kawʃ	kawʃ	pata
سوزن	darzi	sizan/siza	darzen	darzen	darzi	darzi	ʃani
خرس	wərʃ	χers/χərs	χers	χərs/hərʃ/qərʃ	χərs	χərs	haʃʃa
دیروز	dweka	dig/duʃ	düna	dwaka	düka	düaka	hezi
پس فردا	dubajani	pasaba/dosu	dusü	dəsu	dəsu	dəsu	pere
بچه	mnał	baʃa/baʃa	owjl	zaru	mnał	mnał	zarola
پیراهن	kras	dʒuma/pirhan	kəras	kərwas	ʃaw	ʃawi	għdzi

معادل فارسی	کردی سورانی	لری ^{۱۶}	لکی	فیلی	کلهری	گورانی/هoramی- همگون شده ^{۱۵} (کلهری)	گورانی (هoramی)
بادام	badam	bajom/bajm	bajm	bajam	baam	bajam	wami
سقز	dʒadžka/bnešt	saqez/breza	džadžək	džadžəg	džadžəg	džadžək	vezan
قارچ (خوارکی)	qarʃək	qarʃ/qarʃ	χarʃ	χarʃəg	qarʃək	qarʃək	halʃi
سنگ	bard	bard/bard	kofʃək	sən/bard/kofʃək	kofʃək	kofʃək	tavani
مشک	majška	majšk/majšk	majška	kona	majška	majška	hałiza
کبک	kaw	kabk/kabk	köjg	kaw	Kaw	kaw	żaraži
از (حرف اضافه)	la	va/da	E	da/za	la/wa	la	dża
سوختن / سوزاندن	sutan/ sutandən	sotan, sotan/ soxta, suzənja	sotən/ sozonən	sozjan/ suzanən	səzjan/ szanən	sozjan/ szanən	sotaj/sotfnaj

آنچه واژه‌های جدول ۱ و بررسی تطبیقی آن‌ها نشان می‌دهد، این است که واژه‌های گورانی/هoramی کمترین میزان تشابه را با واژه‌های دیگر گونه‌ها دارند. اگر در مواردی هم شباهتی وجود داشته باشد، ناشی از تأثیر گورانی/هoramی بر این گونه‌ها بوده است (نک: بخش ۳). واژه‌های گورانی/هoramی همگون شده (کلهری)، کلهری، فیلی و لکی بیشترین میزان تشابه با یکدیگر را دارند و حتی در بسیاری از موارد یکی هستند. واژه‌های لری بیشترین مشابهت را با واژه‌های فارسی دارند. واژه‌های کردی سورانی به ترتیب با واژه‌های گورانی/هoramی همگون شده، کلهری، فیلی، لری، لکی و فارسی بیشترین تشابه را نشان می‌دهند. این عدم تشابه واژه‌های گورانی/هoramی با واژه‌های دیگر گونه‌ها از یک سو و تشابه واژه‌های دیگر گونه‌ها با هم از سویی دیگر بیانگر آن است که اولاً گورانی/هoramی مستقل و متمایز از این گونه‌هاست و ثانیاً این گونه‌ها دارای ارتباط نزدیک و تنگاتنگی‌اند، به نحوی که می‌توان آن‌ها را گونه‌های مختلف یک زبان دانست.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت که: (الف) گورانی و هoramی یکی‌اند: دو دال دارای یک مدلول زبان‌شناختی واحد، مستقل و متمایز از کردی‌اند. (ب) گورانی/هoramی به شاخه

غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی ولی کردی به شاخهٔ غربی‌جنوبی تعلق دارد. ج) گورانی/هورامی و کردی دارای تفاوت‌های مهمی در سطوح مختلف زبانی‌اند به گونه‌ای که میان گویشوران آن‌ها تفاهم متقابل بدون آموزش آگاهانه وجود ندارد. د) گورانی/هورامی در مقایسه با کردی از زبان‌های کهن و ناب ایرانی است که به بهترین شکل ممکن حفظ شده است و پیشینهٔ ادبی کهن و مهمی دارد. ه) گورانی/هورامی^۷ دارای گویش‌هایی ازجمله هورامی (مهم‌ترین گونه)، زازایی، باجلانی و خود گورانی‌اند.

۵. دیدگاه بامشادی و همکاران

بامشادی و بامشادی (۱۳۹۳)، بامشادی و میردهقان (۱۳۹۴)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۵)، بامشادی و همکاران (۱۳۹۶) و بامشادی و انصاریان (۱۳۹۶) در مقالاتی به بررسی آنچه که «کردی گورانی» نامیده‌اند، پرداخته‌اند.

آنچه بامشادی و همکارانش بررسی کرده‌اند، درواقع کردی به‌ویژه کلهری است نه گورانی. این ادعا با بررسی داده‌های زبانی آن‌ها و تحلیل مقابله‌ای این داده‌ها و ویژگی‌های زبانی گورانی و دیگر گونه‌ها ازجمله کلهری به‌وضوح قابل مشاهده است (برای نمونه نک: جدول ۱ و Mackenzie, 2000). به عبارت دیگر، گورانی و کلهری را خلط کرده‌اند. یکی از مشکلات کارهای آن‌ها عدم استفاده از منابع معتبر و داشتن دیدگاه چغرافیایی و قومی به جای دیدگاه زبان‌شناختی در رابطه با ماهیت و جایگاه زبان گورانی در میان زبان‌های ایرانی است که به‌نظر می‌رسد دلیل خلطی باشد که مرتب شده‌اند. در هیچ کدام از آثار آن‌ها حتی یک مورد از چنین منابعی یافت نمی‌شود. تنها منبع معتبری که در این زمینه به آن استناد کرده‌اند، مکنزی (1961; 1962) است. او لاً مکنزی در این اثر دوجلدی خود به بررسی گویش‌های کردی پرداخته است نه گورانی و ثانیاً به هیچ وجه آنچه را آن‌ها ادعا کرده‌اند، نگفته است. گورانی از لحاظ زبانی هم در گذشته و هم در حال تعریف خاص خود را دارد که با دقت در بخش‌های ۲ تا ۴ می‌توان به آن پی برد. آن‌ها بدون درنظر گرفتن ویژگی‌های زبان‌شناختی این زبان (Mackenzie, 2002) و تأثیر کردی و فارسی بر آن پس از فروپاشی اردن‌ها و به‌ویژه در دهه‌های اخیر - که سبب تغییر زبان بیشتر زبان‌وران آن

شده است - و فقط با تکیه بر هویت قومی به بررسی زبان کنونی زبان‌وران گوران که درواقع دیگر گورانی نیست، پرداخته‌اند.^{۱۸} در گذشته بین اصطلاح گوران به منزله نام یک زبان و قوم، تناظر یک به یک وجود داشته است؛ به این معنا که هر کسی از لحاظ قومی گوران بوده باشد، زبانش هم گورانی بوده است؛ اما با به حاشیه رانده شدن این زبان و تغییر زبان بیشتر گوران‌ها امروزه دیگر نمی‌توان چنین ادعایی کرد و از اصطلاح قومی گوران به جای اصطلاح زبانی آن استفاده کرد؛ زیرا تناظر یک به یکی که در گذشته بین این دو اصطلاح وجود داشته است، اکنون دیگر وجود ندارد. کاری که آن‌ها کرده‌اند، دقیقاً مانند آن است که برای نمونه، زبان عربی رایج در ایران به‌ویژه در دو قرن نخست پس از ورود اسلام را به نام زبان فارسی و یا زبان ترکی کرده‌ای ترکی را پس از تأسیس جمهوری ترکیه تا دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان کردی بررسی کرد. نکته جالب توجه این است که یکی از همکاران بامشادی در مقاله جدآگاه‌ای (با مشادی، ۱۳۹۲: ۲۶۹، ۲۷۰) اشاره کرده است که گورانی خلاف دیدگاه مردم عوام که به پیشینه و ریشه آن واقع نیستند، گوییشی کردی نیست؛ بلکه زبانی مستقل است. زبان‌شناسانی که در این حوزه پژوهش کرده‌اند و نیز تاریخ‌نویسان در این زمینه اتفاق نظر دارند. وی در ادامه می‌افزاید آنچه در پژوهشش آمده است از زبان محاوره‌ای مردمان گوران امروز نشئت گرفته است و با زبان گورانی تفاوت دارد. این تأیید آن چیزی است که نگارنده این سطور ادعا می‌کند. افزون بر این، با مشادی و همکارانش به همسانی و نزدیکی گورانی مورد ادعای خود و کردی به‌ویژه کلهری اذعان کرده و بیان داشته‌اند که نتایج پژوهش‌هایشان درمورد آن قابل تعمیم است (بخش مقدمه همه آثارشان). این نیز به‌نوبه خود می‌تواند تأییدی بر ادعای نگارنده مبنی بر همگونی گورانی مورد ادعای آن‌ها با کردی و به‌ویژه کلهری باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که هیچ زبان‌شناسی تاکنون گورانی را گوییشی از کردی جنوبی ندانسته است. آن‌گونه که با مشادی و همکارانش ادعا کرده و به مکنی ارجاع داده‌اند (همان)، مکنی در هیچ کدام از آثارش چنین چیزی نگفته است. آنچه زبان‌شناسان درباره‌اش اتفاق نظر دارند، این است که گورانی زبانی مستقل و جدا از کردی است. دلیل دیگری که نشان می‌دهد آنچه با مشادی و همکارانش به‌نام گورانی بررسی کرده‌اند، درواقع گورانی نیست؛ بلکه کردی به‌ویژه کلهری است، گسترهٔ چهارگانی است که به آن اشاره کرده‌اند (همان). ساکنان همه این مناطق در گذشته به زبان گورانی تکلم

کرده‌اند؛ اما در اثر فرایند همگونی اکنون بیشتر آن‌ها به کردی به‌ویژه کلهری صحبت می‌کنند (Mahmudweyssi et al, 2011: 3, 4) و اگر جاهایی وجود داشته باشد که هنوز زبان گورانی در میان ساکنانش رایج باشد، جزیرک‌هایی را در میان مناطق کردنشین تشکیل می‌دهند. واقعیت آن است که گوران‌ها یا کاملاً دچار تغییر زبان شده‌اند یا اگر محدود جاها و افرادی هم باشند که به گورانی صحبت کنند، اولاً زبانشان آنقدر با زبان‌ها و گویش‌های مجاورشان آمیخته است که دیگر نمی‌توان آن را کاملاً گورانی نامید و ثانیاً این دسته از گویشوران را افراد مسنی تشکیل می‌دهند که بیشتر در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. همین امر سبب شده است تا حدی نشانه‌هایی از گورانی در زبانی که به آن تکلم می‌کنند، دیده شود. طبیعی است که نمود ضعیف زبان گورانی در میان این گروه هم به مرور زمان و پس از مرگشان ازبین می‌رود. آن‌ها (بامشادی و میردهقان، ۱۳۹۴) سورانی را که همان کردی مرکزی است و به آن کرمانجی میانه هم می‌گویند، به اشتباه یکی از گویش‌های کردی جنوبی دانسته‌اند. بر دیدگاه بامشادی و همکارانش سه ایراد عده وارد است: نخست، ادعا کرده‌اند گونه‌ای که بررسی شده (کردی به‌ویژه کلهری)، گورانی است، دوم، گورانی را کردی دانسته‌اند و سوم، آن را در گروه کردی جنوبی قرار داده‌اند. به بیانی دیگر، مفهوم زبان‌شناختی گورانی را هم تحدید کرده‌اند؛ به این معنا که زبانی مستقل و متمایز را کردی دانسته و هم خلط کرده‌اند؛ یعنی آن را با گونه‌هایی مانند کلهری یکی پنداشته‌اند که بر اساس آنچه گذشت، هیچ کدام از این ادعاهای درست نیست.

۶. دیدگاه چمنآرا

مهم‌ترین شرط لازم برای بررسی و اظهارنظر درباره ادبیات هر زبانی آشنایی کامل با آن زبان و تخصص در حوزهٔ پژوهشی مربوطه (در اینجا زبان‌شناسی و ادبیات) است؛ چیزی که به‌نظر می‌رسد نگارنده بر اساس تعریف خاص خود از گورانی (چمن‌آرا، ۱۳۹۰، ۱۲۷؛ ۱۲۶)، که البته در ادامه نشان داده می‌شود این تعریف علمی و منطبق بر واقعیات زبان و ادبیات گورانی نیست، فاقد آن است. اولاً هورامی، لکی و لری هر کدام زبان‌هایی‌اند مستقل و جدا از کردی (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲، ۷۹۴، ۹۶) و فیلی گونه‌ای از لری است (Leezenberg, 1992: 4). ثانیاً کلهری گونه‌ای از کردی جنوبی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۶۰۱). پرسش اصلی این

است که بر چه اساسی و چگونه می‌توان سه زبان مستقل و مجزا از کردی (هورامی، لکی و لری) را گویش‌هایی از کردی دانست و آن‌ها را در کنار دیگر گوئنه‌های کردی (از جمله کلهری) قرار داد؟ سپس به این بسنده نکرد و از همه این زبان‌ها و گویش‌های متمایز با عنوان گورانی نام برد و دوباره آن گورانی را کردی نامید؛ اصولاً این دوگانگی و تناقض و دور باطل چه معنایی دارد و چه چیزی را درباره دیدگاه و تحلیل‌های نگارنده به ما نشان می‌دهد؟ برای وی هنوز مشخص نیست که آیا گورانی زبان است یا گویش. در جاهایی از آن به منزله زبان و در جاهای دیگری به منزله گویش نام می‌برد. برای نمونه، زبان: (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ص ۱۲۶، بخش ۲ خط اول، ص ۱۲۷، خط ۴، ص ۱۲۷، خط ۶)؛ گویش: (ص ۱۲۸، بخش ۲، پاراگراف ۳، خط ۱؛ ص ۱۴۴، بخش نتیجه‌گیری، شماره ۱، ص ۱۴۴، بخش نتیجه‌گیری، شماره ۲). در صفحه ۱۲۶، بخش ۳ گفته است که گورانی زبان ادبی استاندارد گویش‌های کردی حوزه زاگرس، لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری، است. اولاً گورانی علاوه بر اینکه زبان ادبی بوده، از آن به عنوان زبان رسمی نیز استفاده می‌شده است؛ به این معنا که کاربرد آن فقط به حوزه ادبیات محدود نمی‌شده است. ثانیاً چگونه ممکن است متنه را همزمان به چهار زبان یا حتی گویش نوشت؟ به عبارت دیگر، برای مثال، آیا امکان دارد که با دینه متنه گفته شود این متن هم عربی، هم فارسی، هم انگلیسی و هم آلمانی است؟ در ادامه (ص ۱۲۶-۱۳۰) آمده است که «... علی‌رغم وجود تفاوت در گویش‌های حوزه زاگرس غالباً تغییری در کلیت گورانی در هیچ کدام از مناطق یادشده مشاهده نمی‌شود...»؛ «گویش گورانی ... اما ضمن داشتن اشتراک‌های بسیار، اختلاف‌هایی نیز با گویش‌های موردنظر دارد ...»؛ «... بلکه بالعکس حتی ادبیات شفاهی و فولکلور ... و هیچ کدام از گویش‌ها در درک معنی یا سرایش بدان ملالی ندارند». پرسش این است که این تفاوت‌ها کدام است؟ چگونه می‌توان چند زبان را گویش‌های یک زبان دانست و دوباره این زبان را هم گویشی از زبان دیگری دانست؟ همانگونه که پیش‌تر اشاره شد. مهم‌تر از آن، اگر گورانی گویش است، چگونه ممکن است گویشی (گورانی) خود دارای گویش‌های دیگری (لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری) باشد؟ افزون بر آن، آیا امکان دارد که گویش‌های یک زبان متفاوت باشند؛ اما متوجه که به آن‌ها نوشته می‌شوند، غالباً تغییری در کلیت آن زبان ایجاد نکنند؟ و اساساً «کلیت یک زبان» در اینجا و با این توصیفات چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این نشان می‌دهد که همه سرایندگان هر چند ممکن است زبان یا گویش

خودشان گونه دیگری بوده باشد اما با زبانی رسمی به نام گورانی (متفاوت و متمایز از زبان خودشان) سروده‌اند نه اینکه هر کسی به زبان و گویش خودش سروده باشد؛ ولی در عین حال همه سروده‌ها هم مانند هم باشند. در چنین شرایطی بحث از چندین زبان یا گویش هیچ توجیه علمی ندارد. به علاوه، «گویش» قادر به درک معنی یا سرايش به زبانی نیست بلکه «گویشور» قادر به چنین کاری است یا نیست (ص ۱۳۰). در صفحه ۱۲۷ اشاره شده است که دوران طلایی این زبان مقارن بوده است با دوره حکمرانی ارдلان‌ها در سنجاق که برای دوره‌ای هر چند کوتاه بسیاری از مناطق زاگرس را زیر بیرق خود داشته‌اند. برخلاف برداشت شرق‌شناسان غربی مبنی بر پیچیدگی و دوری گویش‌ها از یکدیگر و فقدان گویش یا زبان ادبی در مناطق جنوبی کردستان در ایران، می‌توان گفت که اولین و بانفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته گویش‌های کردی است.

این گفته نشان می‌دهد که گورانی همان هورامی است؛ زیرا هیچ کسی زبان درباری و ادبی اردلان‌ها را چیزی غیر از هورامی ندانسته است. همچنین دوران طلایی این زبان مدت‌زمان کوتاهی نبوده است، بلکه تا نیمة دوم قرن نوزدهم و حتی مدتی پس از آن این جایگاه را داشته است. به علاوه، او (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۹) پیش‌تر اذعان می‌کند که این گویش‌ها متفاوت‌اند؛ اما در اینجا از شرق‌شناسان غربی به سبب این نکته انتقاد می‌کند؟ افزون بر این، اولین و بانفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته گویش‌های کردی نیست؛ بلکه نخستین و بانفوذترین زبان ادبی که به اشتباه از آن با نام کردی یاد می‌شود، زبان گورانی است که زبانی مستقل و مجزا از کردی و دارای ادبیاتی با این ویژگی نیز است. وی سپس (ص ۱۲۷) از جویس بلاو^{۱۰} و انسکی نقل می‌کند که اولی گفته است: «کردی جنوبی متشکل از چند گویش نامتجانس است ... و این‌ها نتوانسته‌اند به یک گویش ادبی دست یابند» و دومی هم گورانی را زیرمجموعه زبان کردی می‌داند. باید گفت که گفته جویس بلاو درست است؛ زیرا این گویش‌ها و زبان‌ها قادر ادبیات مکتوب‌اند و گورانی هم زبانی مستقل و مجاز است نه گویشی از کردی جنوبی. انسکی هم در هیچ کدام از آثارش چنین ادعایی نکرده است. یگانه‌پنداری گورانی و هورامی از سوی افرادی مانند مکنزی که او از آن به عنوان نکته ظریفی یاد می‌کند و در مقام انتقاد از آن برمی‌آید (همان: ۱۲۷ و ۱۲۸) درست است؛ زیرا حقایق تاریخی، زبان‌شناختی، ادبی و دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه آن را تأیید می‌کنند.

همچنین می‌نویسد:

نقد اساسی‌ای که بر نظریه همانندی گورانی و هورامی وارد است، این است که اگر مراد نظریه‌پردازان آن از هورامی، زبان و ادبیات گورانی‌ای است که در عموم مناطق زاگرس از کردستان و کرمانشاه تا ایلام و لرستان را در بر می‌گرفته است، پس می‌بایست گویش‌های اصلی منطقه (لکی، کلهری، فیلی و لری) را به عنوان اجزای اصلی تشکیل‌دهنده این زبان در کنار لهجه‌های هورامی (ماچوماچو/ساداتی) مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ این در حالی است که این مهم از دید ایشان پنهان مانده و هیچ اشاره‌ای به نقش مهم این گویش‌ها و گویشوران آن‌ها که پدیدآورندگان اصلی ادبیات گسترشده گورانی‌اند، نشده است (همان: ۱۲۸).

در این رابطه باید پرسید که: از کجا باید فهمید که این گویش‌ها (به قول او) وجود داشته‌اند؟ شواهد تاریخی، زبانی و ادبی وجود آن‌ها را تأیید نمی‌کند. این گویش‌ها هیچ نقشی در پدید آوردن ادبیات گورانی نداشته‌اند. وی هیچ سندی برای اثبات اینکه پدیدآورندگان ادبیات گورانی گویشور گویش‌هایی بوده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌کند، ارائه نمی‌دهد. اساساً لکی و گویش‌های لری از جمله فیلی فاقد ادبیات مكتوب بوده‌اند و به کردی سورانی هم تا پیش از اوایل قرن نوزدهم هیچ سند مكتوب وجود ندارد (Leezenberg, 1992: 3-5).

گذشته از این، به طور کلی ادبیات کردی پیشینه چندانی ندارد. نخستین اثر مكتوب به کردی شمالی (کرمانجی) اثر ملای جزیری (۱۵۷۰-۱۶۴۰م) و سپس احمد خانی (۱۶۰۷-۱۶۵۰م) در قرن هفدهم و به کردی مرکزی (سورانی) اثر نالی (۱۸۰۰-۱۸۵۵م) در قرن نوزدهم است. بر این اساس، این افراد یا گویشور گورانی بوده‌اند یا اگر گونه زبانی خودشان چیز دیگری بود باشد، به آن نسروده‌اند؛ بلکه به گورانی سروده‌اند. برای نمونه، آیا می‌توان اشعار فردی عرب، ترک و غیره را که به فارسی می‌سراید، فقط به این دلیل که زبان اصلی خودش عربی، ترکی و غیره است، عربی، ترکی و غیره نامید و بر عکس؟ گفتنی است که گونه‌هایی که وی از آن‌ها با عنوان لهجه‌های هورامی یاد می‌کند، لهجه نیستند، بلکه گویش‌اند.

تمام داده‌هایی که از هورامی به عنوان شاهد ارائه کرده است و نیز استدلال‌های مبتنی بر آن‌ها (همان: ۱۲۸-۱۳۰)، اشتباه است. در هورامی برای «او (مذکور)» و «او (مؤنث)» به ترتیب از «ئاد/ ئاده?» و «ئاده/ ئاده?» استفاده می‌شود نه «ئاد» و «ئاده». در هورامی «/ ل/» واج است و فقط یکی از ویژگی‌های متمایز آن در سطوح مختلف زبانی است که در دیگر زبان‌ها و گویش‌های مجاورش دیده نمی‌شود (کامبوزیا و سجادی، ۱۳۹۲: ۶۸، ۶۹). فعل «لوا/» و «لوا(w)a/»

به معنای «رفت» است نه «رسید». این فعل دو ساخت مجزا، یکی برای مذکور و یکی برای مؤنث، ندارد. هم برای مذکور و هم مؤنث از «l^v(w)a» استفاده می‌شود نه «لوا» برای مذکور و «لوینه» برای مؤنث. دومی که شکل درست آن، «l^vena» است نه «لوینه/lvina» در زمان حال کامل برای مؤنث به کار می‌رود (کاردوخی ۱۳۸۱: ۱۳۲). درواقع، در زبان هورامی در زمان گذشته ساده فقط سوم شخص مفرد فعل ربطی معادل «شن» و افعال لازمی که ستاک گذشته آنها به همخوان ختم شده باشد، دارای تمایز جنس دستوری مذکور و مؤنث‌اند (سجادی، ۱۳۹۴: ۱۷۰). ستاک گذشته فعل «l^v(w)a»، به واکه «-a» ختم می‌شود نه همخوان و لذا در زمان گذشته ساده دارای تمایز جنس دستوری نیست. معادل بیشتر واژه‌های «گورانی» و «هورامی» در جدول واژه‌هایی که ارائه کرده (همان: ۱۲۹) اشتباه است. برای نمونه، در هورامی معادل «بفرست»، «او را چه شده است؟» و «می‌کشید» به ترتیب گورانی واژه‌های «بگو»، «بفرست»، «او را چه شده است؟» و «می‌کشید» نیز اشتباه است. در هیچ متنی ادبی به زبان گورانی معادل‌هایی که او برای این واژه‌ها ارائه کرده است، به کار نرفته‌اند.

در رابطه با ساخت ارگتیو و جنس دستوری (همان: ۱۲۸) باید گفت که اولاً لکی یکی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ غربی‌شمالی است نه غربی، ثانیاً ساخت ارگتیو فقط در هورامی، کرمانجی و لکی وجود ندارد؛ بلکه در کردی مرکزی نیز وجود دارد، اما در کلهری، ایلامی و لری دیده نمی‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۴۷، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۸۴، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۹۲). افزون بر این، این مقوله در این زبان‌ها و گویش‌ها حالتی پیوستاری دارد، به‌گونه‌ای که ساخت ارگتیو اصیل در کرمانجی دیده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۸۵) و هر چه به طرف گویش‌های کردی مرکزی و جنوبی و دیگر گونه‌های مجاور آنها پیش می‌رومیم، از نمود آن نسبت به کرمانجی کاسته می‌شود و درنهایت در گویش‌های جنوبی ازین می‌رود (دانش‌پژوه، ۱۳۸۹). در برخی از زیرگونه‌های گفتاری کرمانجی هم ساخت ارگتیو ظاهرأ در حال ازین رفقن و تبدیل شدن به ساخت مفعولی دوگانه یا حتی ساخت فاعلی - مفعولی است (Leezenberg, 1992: 3). غیر از هورامی و کرمانجی هم در هیچ کدام از این گونه‌ها جنس دستوری وجود ندارد. حال اگر بر اساس دیدگاه نگارنده و فقط بر پایهٔ دو ویژگی (ساخت

ارگتیو و جنس دستوری) به بررسی زبان‌ها و گویش‌ها و دسته‌بندی آن‌ها پرداخته و ادعا شود چون در گورانی ساخت ارگتیو و جنس دستوری وجود ندارد، اما در هورامی وجود دارد، پس گورانی نمی‌تواند همان هورامی باشد، هر چند در ادامه نشان داده می‌شود که اساساً چنین نیست. پرسش این است که با وجود این تفاوت و اختلاف، تغییر و عدم ثبات فقط در این دو مقوله، بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد که: او لا همه این گونه‌ها کردی‌اند؟ ثانیاً گورانی شامل گویش‌های لکی، هورامی، کلهری، فیلی و لری است؛ ثالثاً زبانی به نام کردی کدام است؟ و آیا اساساً چنین زبانی وجود دارد؟ اگر مانند او استدلال شود، باید گفت که چنین زبانی وجود ندارد، زیرا برای نمونه دو گونه کرمانجی و سورانی که کردی نامیده می‌شوند، آنقدر تفاوت دارند که به راحتی و بر مبنای استدلال‌هایی همچون استدلال‌های وی باید گفت این‌ها زبان‌های جداگانه‌ای هستند و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، همانگونه که اوشیا (2004: 134) و گوتنر (2004: 191) اشاره می‌کنند. به علاوه، خلاف ادعای وی، در گورانی ساخت ارگتیو وجود دارد. به ایيات زیر از کلام‌های اهل حق توجه کنید (Mackenzie, 2002)

kolaman wa naz bian wa lawa
dore-man nian naj bahr u awa
 benjamin awerd, **dor-əʃ naʃkawa**

برگردان: بگذار غلامان با طنازی به کنار (دریا) بیایند. دری را در این اقیانوس و آب قرار داده‌ایم. بنیامین (آن) را آورد، او آن را نشکسته است.

در مصراع دوم و سوم، فعل‌های «=nian» قرار داده‌ایم و «naʃkawa» =نشکسته است» به لحاظ شخص و شمار با مفعول «dor» =دُر» مطابقت دارند. بنابراین، در این بندهای متعدد و گذشته، مفعول حالت فاعلی و فاعل حالت غیرفاعلی دارد. عامل (فاعل منطقی) یعنی «=man» و «=əʃ» = او» به صورت پی‌بست غیرفاعلی به مفعول صریح یعنی «dor» پیوسته است.

برای نمونه‌ای دیگر، به این بیت شعر از مولوی (۱۸۰۶-۱۸۸۱م) نیز توجه شود (مدرس، ۳۵۶: ۱۲۸۶)

... **kałaj matam-it paj** ?ałam sandan²¹
 daſtan gəʃt zindan, harbandan bandan ...

برگردان: کالای غم را برای تمام دنیا خریدهای. دشت و صحراء همه به مانند زندان است، طولیه خران بسته است.

در این بند متعدد و گذشته (نصراع اول) نیز فعل «خریدهای» به لحاظ شخص و شمار با مفعول *kałaj matami* = کالای غم مطابقت دارد. عامل یعنی *it=تو* به صورت پیبست غیرفاعلی به مفعول پیوسته است. بنابراین، فاعل حالت غیرفاعلی و مفهوم حالت فاعلی دارد.

درباره جنس دستوری به طور خاص باید گفت که این ویژگی نیز مانند ساخت ارگتیو در میان گونه‌های گورانی حالت پیوستاری دارد. در همه گوییش‌ها به یک میزان نمود ندارد. هر چه از طرف شمال و غرب به طرف جنوب و شرق پیش می‌رویم، از نمود آن کاسته می‌شود و سرانجام از بین می‌رود به طوری که اوج نمود آن در زازاکی و گوییش تختی است، در گوییش ژاوه‌رودی از نمود آن کم می‌شود و در گونه‌هایی مانند گوراجویی اصلًا جنس دستوری ازبین رفته است (Mahmudweyssi et al., 2011: 3). یکی از دلایل این امر میزان تأثیرپذیری گوییش‌های مختلف گورانی از گونه‌های مجاور است. در جاهایی که مناطق گوران‌نشین را مناطق کردنشین احاطه کرده باشند و امکان برخورد و تماس زبانی بین گویشوران گوران و کرد وجود داشته باشد، جنس دستوری یا نمود ضعیفی دارد یا اساساً از بین رفته است و بر عکس. جنس دستوری در گوییش‌هایی هم که وجود دارد، به طور یکسان نمود پیدا نمی‌کند. برای نمونه، اسم‌هایی که در گوییش تختی مذکورند، ممکن است در گوییش‌هایی مانند لهونی و پاوه‌ای مؤنث باشند و بر عکس. اینکه گفته شود چون در گورانی جنس دستوری وجود ندارد، اما در هورامی وجود دارد، پس گورانی نمی‌تواند همان هورامی باشد، اساساً علمی و منطقی نمی‌نماید؛ زیرا اولاً گورانی فقط زازاکی و تختی نیست، بلکه از چندین گوییش تشکیل شده است که جنس دستوری در برخی از آن‌ها دارای نمود زیاد، در برخی دارای نمود کم و در برخی دیگر بدون نمود است. اصولاً در هر زبانی گونه‌ای ادبی با گونه‌ای غیرادبی و به‌ویژه محاوره‌ای تفاوت دارد. این حقیقت در مورد گورانی نیز صادق است. به عبارت دیگر، زبان ادبی گورانی با زبان گفتاری آن طبیعتاً تفاوت‌هایی دارد، همانگونه که مکنزی (2002) می‌گویید. اگر همانند نگارنده استدلال شود، باید گفت که برای نمونه، زبان قرآن، زبان اشعار شکسپیر، سعدی، حافظ، مولانا و غیره هم به ترتیب عربی، انگلیسی و

فارسی نیست؛ زیرا با گونه‌های غیرادبی و امروزی این زبان‌ها تفاوت دارد و اگر مانند او دقیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، باید بگوییم زبانی که سعدی، حافظ، مولوی و غیره به آن شعر سروده‌اند، عربی است نه فارسی. اساساً زبان ادب به‌ویژه شعر نسبت به زبان خودکار و هنجار از طریق دو شیوه هنجارگیری یا قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی تجلی می‌یابد (صفوی)، ۱۲۹۰: ۳۲، ۳۶، ۴۶) و از این رو در بررسی‌های زبان خودکار نمی‌توان به طور کامل به آن استناد کرد. در ادبیات گورانی که عمدتاً نظم و شعر است، به دلایلی از جمله ساختارشکنی که به‌طور کلی ویژگی زبان ادبی است و رعایت و ضرورت وزن شعر، در بیشتر موارد از جنس دستوری به‌طور خاص یا دیگر مقولات دستوری چشمپوشی شده است. شعر زیر از صیدی هورامی (۸۵۰-۹۱۸ ق) شاهدی در این زمینه است (کاردوخی: ۱۲۸۱-۱۲۲):

pasa zanene jari wafadar/ ?ar durit' gno, magero qarar
ka ?u.ra lva ba be bahana/ harsaw fjamaw mən ?ama f̄un hana

برگردان: فکر می‌کردم یار وفادار اگر از من دور هم شود، آرام نمی‌گیرد. هنگامی که او بدون هیچ بهانه‌ای من را ترک کرد، اشک چشم‌هایم همانند چشم‌های جاری شد.
در این شعر صیدی که درباره معشوقه‌اش است، همانگونه که مشاهده می‌شود، فقط واژه *=?ara* (او (مؤنث)، در برابر *?ar* (ذکر)) به صورت مؤنث به‌کار رفته است. واژه‌های *=jar-i* (یار)، *=wafadar* و «*dur-i*-*j-**f'*» (دor هم) که به معشوقه‌اش اشاره دارند و باید به صورت *j-ara*-*f'* و *wafadara* می‌آمدند، همه به صورت مذکور به‌کار رفته‌اند.
افزون بر این، حتی امروزه شاعرانی که به هورامی و حتی گونه‌هایی از آن که دارای تمایز جنس دستوری هستند، شعر می‌سرایند و در زبان روزمره خودشان جنس دستوری بازتاب می‌یابد، در زبان ادبی‌شان (اشعارشان) این مقوله دستوری دیده نمی‌شود. به نمونه‌های زیر توجه شود:

... **bawasi garmat** janaw rahatin/ damanat pajma f̄atru nadzati ...
(ستراو هورامی^{۲۲})
... ba dža **baxti bar** vjaraw sałam/ xabardar karu darun zočałam ...
... hifsem kam nabi dža baqi f̄alim/ bałam har **baxti bar** f̄enja tałam
...(nawrozəm kama?!)
... goł ba hazar rang, qomri na sarfəl/ har jo ba nawfe, **farah** vzan dəl...

... maniša jana, sar keſa na dar/ **saſvat** bia ſar rasuli ſarwar (Fatri vaharan) ... (محمد خردی داریان)

mən zaroj hawramina/ ba xalq baja mən vina ...

... ba dasam kanu zamin/ ba **?a.ra.m** nabo **xamin** ... (شاهو معاذی)

سرایندگان این اشعار زبان‌وران هoramی و در قید حیات هستند و در زبان غیرادبی بهویژه محاوره‌ای‌شان جنس دستوری وجود دارد؛ اما در اشعارشان دیده نمی‌شود. در نمونه‌های بالا «آغوش» = **bawafī** مؤنث است و باید صفت آن یعنی «garmat» بهصورت صفت آن هم باید «**barā** = بد» می‌بود نه «**bař** = شادی، نشاط» و «**salvat** = صلوات» مؤنث‌اند و باید بهصورت «**faraḥa**» و «**saļavata** / **saļvata**» بهکار می‌رفتند. «**?aia** = مادر» مؤنث است و باید صفت آن «**γamīna** = غمگین، ناراحت» می‌بود نه «**γamin**». اما هیچ کدام از این موارد رعایت نشده است، یعنی درواقع بهصورت مذکر بهکار رفته‌اند. دقت در شیوه بازتاب جنس دستوری غیرهoramهایی (کسانی که زبان مادری‌شان فاقد جنس دستوری است) که هoramی یاد گرفته‌اند، بهخوبی نشان می‌دهد که در اثر تداخل زبان مادری‌شان عموماً جنس دستوری اسم‌های مؤنث را رعایت نمی‌کنند؛ یعنی بر پایه زبان مادری خود آن‌ها را بهکار می‌برند. از دیدگاه یک هoram این بدان معناست که آن‌ها همه اسم‌های مؤنث را به صورت مذکر بهکار می‌برند. این موضوع دقیقاً در ادبیات گورانی صارق است؛ به این معنا که از دیدگاه هoramها همه اسم‌های مؤنث بهصورت مذکر بهکار می‌روند نه اینکه فاقد جنس دستوری باشند. افزون بر این، یکی دیگر از دلایل این کار می‌تواند این باشد که زبان مادری برخی از شاعران گورانی درواقع گورانی نبوده است؛ اما بهدلیل آنکه گورانی زبان ادبی، درباری و رسمی بوده و لذا منزلت اجتماعی بالایی داشته است، به آن شعر سروده‌اند. یک دلیل دیگر می‌تواند این باشد که هر کدام از شاعرانی که به گورانی شعر سروده‌اند، معمولاً بر اساس گویش گورانی خود سروده‌اند و ممکن است در گویششان جنس دستوری وجود نداشته باشد. دلیل دیگر این است که در اسم بیشتر شاعران واژه «اورامی / هoramی» وجود دارد؛ بابا قیصر اورامی، بابا سرنج اورامی، بابا گرچک هoramی، دایه تبریز اورامی، پیرشهریار اورامی، صیدی هoramی و غیره (صفیزاده، ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱۹۷). حال اگر گورانی شامل لکی، لری، فیلی و کله‌ری است، چرا در هیچ جایی چه بهطور مستقیم و چه غیرمستقیم

ردپایی وجود ندارد که بتوان به این نکته پی برد؟ چرا به جای «هورامی» در نام این سرایندگان لکی، لری، فیلی و کله‌ری نیامده است؟

طبق گفته لیزنبرگ (1992) گونه‌هایی را که نگارنده بخشی از گورانی می‌داند از جمله‌ی افرادی که این را مکتوب بوده‌اند. پیشتر هم گفته شد که این‌ها گونه‌های مجزا و مستقلی هستند که از گردی و هم از گورانی اند. تاکنون، هیچ صاحب‌نظری چه به‌طور مستقیم و چه غیرمستقیم این گونه‌ها را بخشی از زبان گورانی و نیز کردی ندانسته و ادعا نکرده است که در پیدایش و تکوین ادبیات گورانی سهیم بوده‌اند. آنچه عموماً بر آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که گورانی زبانی مستقل و مجزا از کردی است، ادبیات گورانی فقط مبتنی بر زبان گورانی است که کهن‌ترین گونه آن و گونه‌ای که به بهترین شکل حفظ شده باشد، هورامی است و همواره از گورانی به معنای هورامی یاد شده است. بر این اساس، چگونه می‌توان این گونه‌ها را به منزله اجزاء تشکیل‌دهنده زبان و ادبیات گورانی قلمداد کرد و مدعی شد که منظور از گورانی، تنها هورامی نیست؟

با دقت در جدول واژه‌هایی که چمن آرا (۱۳۹۰: ۱۲۹) نگارنده آورده است (ص ۱۲۹) و نیز جدول ۱ این مقاله، به خوبی می‌توان پی برد که گورانی همان هورامی است و هیچ ارتباطی به لکی، لری، فیلی و کله‌ری ندارد؛ زیرا در بیشتر موارد (حتی می‌توان گفت در همه موارد)، فقط واژه‌های مربوط به عناصر بسیار معمول و همگانی در هورامی با واژه‌های گورانی تشابه واجی دارند و همزاد هستند. واژه‌های هیچ کدام از گونه‌های دیگر به اندازه هورامی با واژه‌های به‌کار رفته در متون گورانی شبیه و حتی یکسان نیستند. افزون بر این، نگاهی به واژه‌های طبقهٔ بسته^۴ مانند ضمایر، حروف اضافه، حروف ربط، حروف تعریف و غیره (Crystal, 2003: 77, 326) به‌کار رفته در متون ادبی گورانی مانند (*fani*=با/همراه؛ *pare*=برای؛ *paj*=ان، در؛ *na/-na*=در، از؛ *wanaf*=از او؛ *aka*^۵=به او؛ *wem/t/f...*=حود؛ *e1i*=او (نزدیک)؛ *an*=دور) / آن؛ *we*=خود؛ ... تعریف معین؛ *at/sh*... نشان می‌دهد تنها گونه زبانی که امروزه این واژه‌ها دقیقاً به همان صورت خودم (ت ش ...) نشان می‌دهد تنها گونه زبانی که امروزه این واژه‌ها دقیقاً به همان صورت در آن به‌کار می‌روند، هورامی است. در هیچ کدام از گونه‌های دیگر (لکی، کله‌ری، لری و فیلی) این واژه‌ها یافت نمی‌شوند. هیچ کدام از گویشوران گونه‌هایی که نگارنده آن‌ها را بخشی از گورانی می‌داند به اندازه گویشوران هورام نمی‌توانند متون ادب گورانی را به راحتی

بخوانند و درک کنند. آنچه در زمینه همانند بودن یا نبودن گورانی و هoramی مهم است، دو چیز است: الف) اشتراک واژه‌های بنیادی، ب) اصول ساخت دستوری. هیچ کدام از گونه‌هایی که نگارنده آن‌ها را در کنار هoramی بخشی از زبان گورانی می‌داند، به اندازه هoramی در این دو حوزه با گورانی شباهت و حتی یکسانی ندارند. شباهت گونه‌هایی که او آن‌ها را به اشتباه گورانی می‌داند، به دلیل قرض‌گیری‌های واژگانی گسترده و نیز دستوری (عمدتاً ساخت‌واژی) است که این گونه‌ها از گورانی داشته‌اند؛ یعنی این گونه‌ها در طول مدتی که گورانی زبان درباری، ادبی و رسمی بوده است از آن تأثیر پذیرفته‌اند، همانگونه که لیزنبرگ (1992: 13) اشاره می‌کند.

در پایان باید گفت که چمن‌آرا گورانی را در بعد زبانی از یک طرف هم گسترش داده؛ یعنی گونه‌هایی زبانی را گورانی دانسته است که اساساً گورانی نیستند، هم تحدید کرده؛ به این معنا که زبانی مستقل را کردی دانسته است.

۷. نتیجه

بررسی دیدگاه صاحب‌نظران، شواهد زبان‌شناسخی، ادبی و مشاهدات و شم زبانی نگارنده در باب ارتباط زبان‌شناسخی میان گورانی، هoramی و کردی با تمرکز بر نقد برخی دیدگاه‌ها در این زمینه نشان داد که گورانی و هoramی دو دال دارای یک مدلول زبان‌شناسخی واحد، مستقل و تمایز از کردی‌اند. خلاف تصور عامه، گورانی یا هoramی گونه‌ای کردی نیست؛ بلکه زبانی مستقل و مجزا متعلق به شاخه غربی‌شمالی زبان‌های ایرانی است که خود دارای گوییش‌هایی از جمله هoramی (مهمترین گونه)، زازایی، باجلانی و خود گورانی است. ادبیات کهن و غنی‌ای هم که به این زبان وجود دارد، چنین جایگاهی دارد. اساساً ادبیات کردی در مقایسه با ادبیات گورانی / هoramی پیشینه چندانی ندارد و برخی گونه‌ها از جمله لکی و لری فاقد ادبیات مكتوب بوده‌اند. آنچه سبب شده است گورانی / هoramی گونه‌ای کردی تلقی شود، صرفاً سکونت زبان‌وران این دو گونه در منطقه جغرافیایی خاصی، اختلاط آن‌ها و تشابهات زبانی بین آن‌ها، به‌ویژه واژگانی و ساخت‌واژی، ناشی از تأثیر گورانی / هoramی بر کردی است که تا نیمة دوم قرن نوزدهم زبان رسمی، ادبی و درباری به‌اصطلاح کردستان بوده است. شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرای کردی در دهه‌های اخیر مبتنی بر مفهوم «دولت - ملت»

و به تبع آن «یک ملت - یک زبان» نیز مزید بر علت بوده است که به همگونی زبانی بیشتر گورانها/ هورامها منجر شده و مانع خودآگاهی زبانی آنها شده است.

۸. پینوشت‌ها

۱. ماچ: می‌گوید/ ماچو: می‌گویم

2. Akupov
3. Oranskij
4. Minorsky
5. O' Shea
6. Mackenzie
7. Paul
8. Windfuhr

۹. نگارنده زبان‌ور بومی گورانی/ هورامی است، بر کردی مسلط است و در میان زبان‌وران این گونه‌ها به سر می‌برد.

10. Leezenberg

11. www.unesco.org/languages-atlas/
12. cognate
13. Arlotto

۱۴. از خانمهای زهرا اسماعیلی‌متین (گویشور لکی ترکاشوندی)، سیده سحر جاوید (گویشور لری کهگیلویه‌ای و بویراحمدی) و آقایان: پارسا بامشادی (گویشور گورانی همگون‌شده (کلهری))، اسماعیل کوگانی (گویشور لری خرم‌آبادی)، وحید حیدری (گویشور کلهری)، کامران رحیمی (گویشور فیلی) که معادل این واژه‌ها را در اختیار بندۀ قرار داشتند، بسیار سپاسگزارم.

۱۵. منظور آن گونه زبانی است که پس از سال ۱۸۶۷ و بهویژه ۹۱۹، تحت تأثیر گونه‌های مختلف کردی (در اینجا کلهری) جای خود را به آن‌ها داده؛ اما زبان‌وران آن هنوز بر اساس هویت قومی خود (گورانی/ هورامی) آن را همان گورانی/ هورامی پیش از سال‌های یادشده می‌دانند (بخش ۳).

۱۶. نخستین واژه‌های این ستون مربوط به لری کهگیلویه‌ای و بویراحمدی و دومین واژه‌ها مربوط به لری خرم‌آبادی است.

۱۷. از اینجا به بعد، هر جا از اصطلاح «گورانی» یا «هورامی» استفاده شده باشد، منظور همان «گورانی/ هورامی» است.

۱۸. نگارنده در این خصوص با بامشادی صحبت کرده است. وی اظهار داشت که منظورش از گورانی زبانی است که هم اکنون ایل گوران (به تعبیر وی) به آن صحبت می‌کند. این گفته وی می‌تواند تأییدی بر درستی ادعاهای نگارنده این سطور باشد.

19. Joice Blau

۲۰. از آقای عبدالله حبیبی که این منبع را در اختیار بندۀ قرار دادند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

۲۱. اشعار با الفبای آوانویسی بین‌المللی (IPA) آوانگاری شده‌اند.

۲۲. عنوان شعر

۲۳. نام شاعر

24. closed class

۲۵. از گورانی وارد کردی شده است (مکنزی، ۱۹۶۱: ب: ۸۵)

۹. منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۴). «قوم گوران». ترجمه ماریا آیوازیان. نشریه علوم انسانی ایران‌شناسخت. ش. ۱. صص ۲۱-۶۲.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۴). دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی). تهران: مروارید.
- آکویف (هاکوپیان)، گ. ب. و م. ا. حصارف (۱۳۷۶). گردان گوران و مسئله کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیان تا کنفرانس لوزان). ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.
- اُرانسکی، ای. م. (۱۳۷۹). مقدمه فقه اللغة ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- اُرانسکی، ای. م. (۱۳۸۶). زیان‌های ایرانی. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.
- امینی، امیر (۱۳۷۹). تحقیقی پیرامون زبان کردی (دستور زبان کردی-فارسی) و برایبری لغات کردی، انگلیسی، عبری و فارسی. تهران: مهارت.
- بامشادی، پارسا و جواد بامشادی (۱۳۹۳). «مقایسه پسوندها و پیشووندهای تصریفی فعل

- در کردی گورانی و فارسی معیار». *زبان و زبان‌شناسی*. د. ۱۰. ش. ۱. صص ۱۰۱-۱۲۰.
- بامشادی، پارسا و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی معنایی سه حرف اضافه *la*, *wa* و *ara* در کردی گورانی از دیدگاه شناختی». *جستارهای زبانی*. د. ۷. ش. ۴ (پیاپی ۳۲). صص ۵۹-۸۰.
 - بامشادی، پارسا و همکاران (۱۳۹۶). «معناکاوی دو حرف اضافه *la* و *wa* در کردی گورانی: رویکردی شناختی». *پژوهش‌های زبانی*. س. ۸. ش. ۱. صص ۲۱-۴۰.
 - بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۶). «ساخت ملکی در کردی گورانی: رویکردی رده‌شناختی». *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*. د. ۲. ش. ۱ (پیاپی ۳). صص ۱-۲۲.
 - بامشادی، پارسا و مهین نازمیردهقان (۱۳۹۴). «رده‌شناسی برهمنهشت و جهت فعل در کردی گورانی». *پژوهش‌های زبانی*. س. ۶. ش. ۲. صص ۱-۲۰.
 - بامشادی، جواد (۱۳۹۲). «واژه‌بستهای ضمیری در زبان گورانی». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بستهای در زبان‌های ایرانی*. به کوشش محمد راسخ‌مهند. صص ۲۶۹-۲۹۱.
 - بدیلسی، امیر شرفخان (۱۳۷۲). *شرف‌نامه یا تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی. تهران: حدیث.
 - تابانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). *وحدت قومی کرد و ماد، منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان*. تهران: گستره.
 - چمن‌آرا، بهروز (۱۳۹۰). «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کُردی با تکیه بر شاهنامه کُردی». *جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*. ش. ۱۷۲. صص ۱۱۹-۱۴۹.
 - خورشید، فواد‌حمد (۱۳۸۹). *زبان کردی و پرائندگی جغرافیایی لهجه‌های آن*. ترجمه سعید خضری و جعفر خضری. تهران: پانیذ.
 - دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۹). *ارکتیو در زبان کردی: کرمانجی (بادینی)، سورانی و هورامی*. تهران: نشر داستان.
 - دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». *ادب-*

پژوهی. ش. ۵. صص ۱۲۸-۹۱

- ————— (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (جلد اول و دوم)*. تهران: سمت.
- رُخزادی، علی (۱۳۹۰). *آواشناسی و دستور زبان کُردی*. سنتنچ: کردستان.
- زکی‌بیگ، محمدامین (۱۳۸۸). *زبدۀ تاریخ کرد و کردستان*. ج. ۱. ترجمه یدالله روشن‌اردلان. تهران: توس.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۹۴). *جنس دستوری در زبان هورامی*. مریوان: ئەوین.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱ و ۲. تهران: سوره مهر.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: آتیه.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۸). *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*. تهران: دانشگاه تهران.
- کاردوخی، محمدامین (۱۳۸۱). *دیوان صدیقی هورامی*. سنتنچ: انتشارات کردستان.
- کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو و سید مهدی سجادی (۱۳۹۲). «ساخت هجا در زبان هورامی (گویش هورامان تخت)». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. ش. ۲. صص ۵۷-۷۸.
- مدرس، ملا عبدالکریم (۱۳۸۶). *دیوان مولوی: گردآوری، تحقیق و شرح (به کردی)*. سنتنچ: انتشارات کردستان.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مردوخ، محمد (۱۳۹۵). *تاریخ کرد و کردستان و توابع*. سنتنچ: شوان.

References:

- Akupov (Hacoupijan), G. B. & Hesarov, M. A. (1997). *The Goran Kurds and the Problem of Kurds in Turkey (from Kamalyan Movement to Lausanne Conference)*. Translated by Syrus Izadi. Tehran: Hirmand. [In Persian].

- Amini, A. (2000). *A Research on Kurdish Language (Kurdish- Persian Grammar) and the Comparison of Kurdish, English, Hebrew, and Persian*. Tehran: Maharat. [In Persian].
- Arlotto. A. (1994). *An Introduction to Historical Linguistics*. Translated by Yahya Modarresi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Asatrian, G. S. (1995). "The Goran". Translated by Maria Ayvazean. *Humanities Journal of Iranshenakht*. No. 1. Pp: 149-170. [In Persian].
- Asatrian, G. S. (2009). "Prolegomena to the study of the Kurds". *Iran and the Caucasus*. 13.1. Pp: 1-57.
- Ashouri, D. (1994). *An Encyclopaedia of Politics (the Dictionary of Political Terms and Schools)*. Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Bamshadi, J. (2012). "Pronominal clitics in the gorani language". *1st National Conference of the Clitics in Iranian Languages, Collected by Mohammad Rasekh-Mahand*. Pp: 269-291. Tehran: Neveeseh Parsi Publication. [In Persian].
- Bamshadi, P. & Ansarian, Sh. (2017). "Possessive construction in Gurani Kurdish: A typological approach". *Iranian Languages Linguistics*. Vol. 2. No. 1 (Tome 3). Pp: 1-22. [In Persian].
- Bamshadi, P. & Bamshadi, J. (2013). "A comparative analysis of inflectional suffixes and prefixes of the verbs in Gurani Kurdish and standard Persian". *Language and Linguistics*. Vol. 10. No. 1. Pp: 101-120. [In Persian].
- Bamshadi, P. & Mierdehghan, M. (2015). "Typology of diathesis and voice in Kurdish". *Language Researches*. Vol. 6. No. 2. Pp: 1-20. [In Persian].
- Bamshadi, P. et. al. (2015). "Semantic analysis of prepositions wael, ta & æra in Gurani Kurdish within the cognitive perspective". *Language Related Research*. Vol. 7. No. 4 (Tome 32). Pp: 59-80 .[In Persian].

- Bamshadi, P. et. al. (2016). "Semantic analysis of prepositions Læ and Wæ in Gurani Kurdish: A cognitive approach". *Language Researches*. Vol. 8. No. 1. Pp: 21-40. [In Persian].
- Bedlisi, A. (1994). *Sharafname or the Detailed History of Kurdistan, with the Introduction and Inclusions of Mohammad Abbasi*. Tehran: Hadis. [In Persian].
- Chamanara, B. (2011). "An introduction to Kurdish epic and heroic literature based on Kurdish Shahname". *Language Related Research (former Letters and Humanities)*. No. 172. Pp: 119-149. [In Persian].
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Dabir-Moghaddam, M. (2008). "Language, dialect, accent and variety: their use in the writings of Iranian and Non-Iranian scholars". *Adabpazhuhi*. No. 5. Pp: 91-128. [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages (Volumes 1 & 2)*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Daneshpazhouh, F. (2010). *Ergative in the Kurdish Language: Kormanji (Badini), Sorani, and Hawrami*. Tehran: Dastan Publication. [In Persian].
- Edmonds, C. G. (1957). *Kurds, Turks and Arabs*. London: OUP.
- Gunter, Michael M. (2004). *Historical Dictionary of the Kurds*. Lanham: Scarecrow press, Inc.
- Kambuzia, A. & Sadjadi, M. (2013). "The syllable structure in the Hawrami language (Takhti Dialect). *Western Iranian Languages and Dialects*. No. 2. Pp: 57-75. [In Persian].
- Kardokhi, M. (2002). *Divan/ the Complete Works of Hawrami Saydi*. Sanandaj: Kurdistan Publication.
- Khorshid, F. (2010). *Kurdish Language and Geographical Distribution of its Dialects*. Translated by Sa'id & Ja'far Khezri. Tehran: Paniz. [In Persian].

- Leezenberg, M. (1992). "Gorani Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestige Borrowing?". Conference on *Bilingualism in the Iranian World*. Germany. pp. 1-20.
- Mackenzie, D. N. (1961a). *Kurdish Dialect Studies I*. London: Oxford University Press.
- Mackenzie, D. N. (1961b). "The Origins of Kurdish". *Transactions of the Philological Society*. pp. 68-86.
- Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawrāmān – ī Luhōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. KØbenhavn.
- Mackenzie, D. N. (2002). *Gurāni(online)*. Retrieved from: Encyclopedia Iranica. Available at: <http://www.iranica.com/articles/gurani>.
- Mahmudweyssi, P.; Denise Bailey, Ludwig Paul & Geoffrey Haig (2011). *The Gorani Language of Gawraju, a Village of West Iran: Texts, Grammar, and Lexicon*. Volkswagenstiftung.
- Mardoukh, M. (2016). *The History of Kurd and Kurdistan and the Suburbs*. Sanadaj: Shwan.
- Minorsky, V. (1943). "The Gūrān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Xi. Part 1. Pp: 75-103.
- Modarres, M. (2007). *Divan/ the Complete Works of Mawlavi: Compilation, Investigation, and Description (in Kurdish)*. Sanadaj: Kurdistan Publication. [In Persian].
- Modarresi, Y. (2012). *An Introduction to Sociolinguistics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- O'Shea, Maria T. (2004). *Trapped Between the Map and Reality: Geography and Perceptions of Kurdistan*. New York: Routledge.
- Oranskij, I. M. (2000). *An Introduction of Iranian Philology*. Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Payam. [In Persian].

- Oranskij, I. M. (2007). *Iranian Languages*. Translated by Ali Ashraf Sadeghi. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Paul, L. (2003). «The Position of Baluchi among Western Iranian Languages: The verbal stem». In C. Jani, & A. Kon(Eds., *The Baluch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Baluchistan in Historical and Modern Times*(p. 61-71), Reichert Verlag Wiesbaden.
- Paul, L. (1998). «The position of Zaaki among West Iranian languages». *Proceeding of the 3^d European Conference on Iranin Studies(held in Cambridge, 11th to 15th september 995)*. art I.Old and Middle Iranian Studies. hg. N. Sims- Williams, Wiesbaden. S. 163-176.
- Rokhzadi, A. (2011). *Kurdish Phonetics & Grammar*. Sanandaj: Kurdistan. [In Persian].
- Sadjadi, M. (2015). *Grammatical Gender in the Hawrami Language*. Marivan: Avin.
- Safavi, K. (2011). *From Linguistics to Literature (Volumes 1 & 2)*. Tehran: Soooreye Mehr Publication. [In Persian].
- Safizade, S. (1999). *The History of Kurd and Kurdistan*. Tehran: Ateye.
- Tabani, H. (2001). *Ethnic Unity of Kurd and Mede, the Origin, Race, and civilization History of Kurdistan*. Tehran: Gostare. [In Persian].
- Tabibi, H. (2009). *Sociological and Anthropological Foundations of Clans and Tribes*. Tehran: University of Tehran.
- Windfuhr, G. (2009). *The Iranin Languages*. ew York: Routledge.
- www.unesco.org/languages-atlas/
- Zakibayg, M. (2009). *The anthology of Kurd and Kurdistan history*. Translated by Yadollah Roshan-Ardalan. Tehran: Toos. [In Persian].